

تحلیلی بر اعتراضات مردمی سال ۱۳۸۸!

بهرام رحمانی

مقدمه

وقایع سال ۱۳۸۸ ایران، یکی از مهم‌ترین و پُر سر و صداترین وقایع جهان بود، به طوری که حتا برخی رسانه‌های بین‌المللی از جمله روزنامه‌ی «واشنگتن پُست»، خیزش مردم ایران را بزرگ‌ترین رویداد سال ۲۰۰۹ نامید. مدیران «فیس‌بوک» و «توییتر» نیز در تحلیل خود در رابطه با وقایع مهم سال ۲۰۰۹، اعتراضات مردم ایران را از بزرگ‌ترین وقایع جهان نامیدند و تاکید کردند، که این اعتراضات سبب شد کاربران آن‌ها در سطح میلیونی بیش‌تر شود.

اما اعتصابات کارگری و اعتراضات خودجوش مردمی نه از سال گذشته، بلکه بیش از سی سال است علیه سرمایه‌داران و حکومت اسلامی سرمایه در ایران در جریان است. آن‌ها که فکر می‌کنند، یا چنین قلمداد می‌کنند، این اعتراضات از سال گذشته و صرفا به دلیل اعتراض به تقلبات انتخابات ریاست جمهوری آغاز شده است، سخت در اشتباهند و یا این که در نفی مبارزات گذشته مردم، اهداف سیاسی مشخصی دارند.

یک بار دیگر باید تاکید کرد، که رژیم اسلامی یک حکومت بورژوازی است. این رژیم، انقلاب ۵۷ را برای تامین منافع بورژوازی به خاک و خون کشید. و در این سی و یک سال نیز نیروهای سرکوب‌گر تا دندان مسلح خود را به جان و زندگی مردم انداخت، تا با سرکوب و کشتار دائمی مردم آزاده، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش‌جویی و مبارزات دموکراتیک توده‌های مردم، حکومت سرمایه را سر پا نگاه دارد. این حکومت، هر روز میلیون‌ها دلار به جیب طبقه‌ی بورژوا در ایران و به طور کلی کارتل‌ها و تراست‌های صنعتی و مالی امپریالیستی در سطح جهان می‌ریزد؛ در منطقه و در جهان حامی عقب

مانده‌ترین گرایش‌ها و سایه‌ی سپاه ارتجاع اسلامی است. با این وجود، این حکومت هنوز نتوانسته است موجودیت خود را در نزد سرمایه‌داری جهانی و دول امپریالیست تثبیت کند. روزی نیست که رسانه‌های بین‌المللی و این یا آن حزب پارلمانی دولت و سیاست‌مدار سرشناس بورژوازی، رژیم اسلامی را متزلزل نخوانند. چرا که قبل از هر چیز، حکم نابودی آن را جوانان دختر و پسر، کارگران و مردم آزاده و انقلابی و توده‌های مردم محروم ایران صادر کرده‌اند. امروزه و در پس انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، این اساسا اعتراضات میلیونی مردم است، که بورژوازی را به تلاش و تدارک جدی برای جایگزینی حکومت خویش وادار کرده و نیروها و احزاب بورژوازی را برای ارائه‌ی آلت‌ناتیوی مناسب‌تر به میدان کشانده است، تا باز هم مانند گذشته، حکومت سرمایه در ایران حفظ شود. این مساله، فلسفه‌ی تلاش همه‌ی نیروهای بورژوازی و رسانه‌های آن‌ها را در مقید کردن مبارزه‌ی مردم در چهارچوب اعتراض به تقلبات انتخاباتی و حمایت از یک جناح جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن است.

در تحلیل و بررسی اعتراضات سال گذشته می‌بینیم، که عموما طیفی از گرایش‌ها سیاسی راست و لیبرال - از طیف توده‌ای - اکثریتی گرفته تا اپوزیسیون بورژوا - ناسیونالیست (اقلیت‌های ملی، که یک روز طرف‌دار حمله‌ی آمریکا و متحدانش به ایران و روز دیگر طرف‌دار جناح اصلاح‌طلب حکومتی هستند)، انواع جمهوری خواهان، جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی، لیبرال‌ها و سکولارها، به دنبال حرکت «سبز اسلامی» راه افتاده‌اند. و همین‌ها هم هستند، که با هم‌یاری رسانه‌های بین‌المللی بورژوازی،

تلاش می‌کنند اعتراضات میلیونی مردم را اساسا اعتراضاتی بر اساس تقلبات انتخاباتی و هم‌چنین در چهارچوب «قانون اساسی» جمهوری اسلامی قلمداد کنند.

علاوه بر این نیروهای سیاسی، در طیف نیروهای چپ و کمونیست نیز چهار گرایش را می‌توان تشخیص داد:

۱- گرایشی که از هر حرکت و اعتراض مردمی چنان به شور و ذوق می‌آید، که از آن نتیجه‌ی انقلاب می‌گیرد؛ بدون این که توضیح دهد، نیروی پیش‌برنده‌ی این «انقلاب»، کدام طبقه و نیروی اجتماعی است؟ مهم‌تر از همه این که، آیا می‌توان صرفا با راه‌پیمایی‌ها و اعتراضات مردمی، حکومتی آن هم از نوع حکومت اسلامی که با سرکوب یک انقلاب عظیم، حکومت خود را بر پایه‌ی ترور و وحشت، شکنجه و اعدام، و استثمار و حشمانه‌ی نیروی کار، استوار کرده است، سرنگون کرد؟

۲- جریان دیگری از این طیف، اعتراضات خودجوش مردمی را ارتجاعی نامیده و خیال خودش را راحت کرده است. چنین نگرشی، رسما پاسیویسم سیاسی را تبلیغ و ترویج می‌کند و عدم توانایی خود را در سازمان‌گری و تاثیرگذاری سیاسی بر حرکات اعتراضی مردمی را به نمایش می‌گذارد. و در واقع، این امر مهم را به جریانات بورژوازی واگذار می‌کند.

۳- گرایش سوم، که نه چون گرایش اول و نه گرایش دوم است، محافظه‌کارانه عمل می‌کند و جرات این که پای پیش‌گذارند و با نقد گرایش‌ها بالا، خواست‌ها و مطالبات اصلی طبقه‌ی کارگر و نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب را درون حرکت اعتراضی میلیونی مطرح کند و برای پیش‌رفت آن‌ها مبارزه نماید را ندارد.

و در انتقاد به سیاست‌ها و عمل‌کردهای چهار سال گذشته حتا از حمایت طیفی از اصول‌گرایان نیز برخوردار بود. در حالی که احمدی‌نژاد، خود را نماینده‌ی اصول‌گرایان می‌نامید و از سوی نیروهای بسیج و سپاه حمایت می‌شد.

محور تبلیغات انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، به عکس انتخابات گذشته، «اقتصاد» بود و درباره‌ی آزادی‌های فردی و جمعی در جامعه کم‌تر تبلیغ و بحث شد. شاید درآمدهای کلان دولت احمدی‌نژاد از منبع فروش نفت، بحران اقتصادی دنیا و تاثیر آن بر اقتصاد ایران از طریق کاهش بهای نفت، فضای حاکم بر نمایش انتخاباتی را به سوی «اقتصاد» سوق داد. از سوی دیگر، عمل‌کرد دولت نهم در برهم زدن ساختار برنامه‌ریزی کشور، گسترش فقر و بیکاری نیز موجب نارضایتی هم‌بدنه‌ی کارشناسی حکومت و هم‌عموم مردم شده بود.

اقتصادمحوری کمابیش در برنامه‌های تبلیغاتی هر چهار کاندید و سخن‌گویان اقتصادی آن‌ها مطرح بود، و مهم آن‌که اساساً هم تحت تاثیر اقتصاد نئولیبرالیستی جهانی قرار داشت. طرح اقتصادی «توزیع سهام نفت»، در سخنان طرف‌داران کروی، به وفور تکرار می‌شد. پرداخت سود سهام و برنامه‌ریزی برای لایحه‌ی هدف‌مند کردن یارانه‌ها (یا حذف سوبسیدهای دولتی)، بخش مهم تبلیغات اقتصادی احمدی‌نژاد بود.

از میان چهار کاندید انتخابات، تنها موسوی بود که متنی مکتوب تحت عنوان برنامه‌ی اقتصادی خود ارائه داده بود. او قصد داشت اقتصاد را بر مبنای اخلاق اداره کند! موسوی اگر چه در برخی از رئوس برنامه‌های خود از مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران سخن گفته بود، اما راه‌کاری فراتر از آن چه در سال‌های گذشته در اقتصاد ایران به کار گرفته شد، نداشت. در دوم خرداد ۱۳۸۸، رئوس برنامه‌های اقتصادی موسوی منتشر گشت. از دیدگاه این برنامه، اصل اول و کلید حل مشکلات اقتصادی ایران، اصلاح قوه‌ی مجریه و بازتعریف دولت است. در این برنامه، به جای احاله‌ی امور به آن چه از اختیار رییس قوه‌ی مجریه بیرون است، نقطه‌ی شروع تحول در خود قوه‌ی مجریه و اصلاح نظام اداری آن دیده شده است. این برنامه معتقد است، که با تحول در قوه‌ی مجریه، یکی از گلوگاه‌های اصلی اقتصاد ایران گشوده می‌شود. در این برنامه تاکید



محروم، کم‌ترین تردیدی وجود ندارد. ۳- مساله‌ی سوم، که جزء تفکیک‌ناپذیر این سیستم غیر دموکراتیک و ارتجاعی است، عدم امکان وجود کاندید زن در انتخابات ریاست جمهوری است. البته به عنوان دکور در لیست کاندیداها، نام چند زن در وزارت کشور ثبت می‌شود، اما به محض این‌که این لیست مثلاً چند هزار نفری که نام چند زن نیز در میان آن‌ها وجود دارد به شورای نگهبان می‌رسد، بلافاصله نام کاندیداها را حذف می‌شود. در دین زن ستیز اسلام، زن فاقد هر گونه حقی است، چه رسد به حق رییس‌جمهور شدن.

تا همین جا کافی است، فلسفه‌ی انتخابات در جمهوری اسلامی روشن شود. هر چند که، باید تاکید کنم انتخابات پارلمانی، با سنت‌های جا افتاده‌ی بورژوازی خود، همواره سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری جهانی را دنبال می‌کند و نفعی برای اکثریت مردم جامعه - که عمدتاً مزدبگیر هستند - ندارد.

نگاهی به رویدادهای سال ۱۳۸۸

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ایران، سرانجام شورای نگهبان نام چهار کاندید را به جامعه اعلام کرد. کاندیداهایی که به عنوان «خودی» تایید صلاحیت شدند، به دو جناح عمده‌ی حکومت، موسوم به «اصول‌گرا» و «اصلاح‌طلب»، تعلق داشتند. بر اساس این جناح‌بندی، محمود احمدی‌نژاد و محسن رضایی در طیف اصول‌گرا و میرحسین موسوی و مهدی کروی در طیف اصلاح‌طلبان قرار داشتند. از این میان، موسوی، مدافع خط «امام خمینی»، خود را «اصول‌گرای اصلاح‌طلب» می‌نامید

۴- گرایش چهارم، که من نیز خود را در آن می‌بینم، سعی می‌کند با نشان دادن ماهیت سیاسی و طبقاتی ارتجاعی «موج سبز اسلامی»، و دامن زدن به مبارزه‌ی پیگیر علیه کلیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، سیاست کمونیستی را با طرح مطالبات طبقه‌ی کارگر، که در واقع مطالبات اکثریت مردم جامعه هم هست، پیش ببرد.

تفاوت انتخابات حکومت اسلامی با انتخابات در کشورهای دیگر

انتخابات هر چهار سال یک‌بار در سنت سیاسی لیبرالیسم و پارلماناریسم جایگاه مهمی دارد. به ظاهر، انتخابات ریاست جمهوری در ایران به چنین انتخاباتی در سایر کشورهای سرمایه‌داری شباهت دارد، اما به لحاظ مضمونی انتخابات در ایران کم‌ترین شباهتی به انتخابات در دیگر کشورها ندارد؛ چرا که:

۱- در ایران هیچ حزب و سازمان سیاسی، نهادهای دموکراتیک و رسانه‌های مستقل وجود ندارد. در حالی که این‌ها، پایه‌های اصلی هر نوع انتخاباتی هستند.

۲- در سنت انتخابات پارلمانی، دست‌کم در ظاهر، آزادی کاندید شدن و آزادی رای دادن و انتخاب کردن وجود دارد. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، در طی سی و یک سال گذشته، کاندیداها از صافی‌های متعددی رد و در واقع، تصفیه می‌شوند. آن‌ها که پس از عمل‌کرد این صافی‌های متعدد باقی می‌ماند، تعداد بسیار انگشت‌شماری هستند که در وفاداری آن‌ها به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه آن، و ضدیت با آزادی‌خواهی و مطالبات حق‌خواهانه‌ی کارگران و مردم

می‌شود: «ارتقای حضور بخش خصوصی، اصل مهمی است که باید در همه‌ی بخش‌های کشور حاکم گردد. این اصل فرابخشی به دگرگونی ساختار تصمیم‌گیری کشور منجر خواهد شد. حضور بخش خصوصی، ضامن استمرار بیش‌تر سیاست‌های اتخاذ شده است. اگر در کشورهای دیگر شاهد آن هستیم که با تغییر دولت، سیاست‌های محوری دگرگون نمی‌شوند، به این دلیل است که اولاً آن سیاست‌ها با مشارکت بخش خصوصی تدوین شده‌اند و ثانیاً بخش خصوصی به عنوان یک نیروی اجتماعی از سیاست‌های مصوب دفاع می‌کند.»

برنامه‌ی اقتصادی موسوی، تکرار برنامه‌های گذشته‌ی حکومت اسلامی، در لفافه‌ی یک سری انتقادات به برنامه‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد و یک سری توصیه‌های اخلاقی است و به طور بنیادی، تفاوتی با برنامه‌های اقتصادی تاکنونی رژیم اسلامی متأثر از برنامه‌های اقتصادی نئولیبرالیسم جهانی ندارد.

به عنوان نمونه، در این برنامه آمده است: «حذف همه‌ی اشکال فقر از حقوق مصرح مردم در قانون اساسی است. دولت باید با توجه به محدودیت‌های مختلف در جهت تامین نیازهای اساسی مردم و با هدف اجرای کامل قانون اساسی، برنامه‌ریزی نماید. با توجه به ابعاد فقر و ریشه‌های شکل‌گیری آن، بخش مسکن در برنامه‌ی اقتصادی «دولت امید» به عنوان اولویت نخست تامین نیازهای اساسی مردم و خروج از رکود کنونی برگزیده شد.» لفاظی و لفاظی، فلسفه‌ی اصلی این برنامه است. قانون اساسی جمهوری اسلامی، در طی این سی و یک سال، از جمله دوره‌ی نخست وزیری خود موسوی، نشان داده که قانون ناظر بر فقر و فلاکت روزافزون مردم، استثمار و حشبانه‌ی طبقه‌ی کارگر، و ثروت اندوزی لجام گسیخته‌ی سرمایه‌داران است؛ چگونه با اتکا به این قانون اساسی، می‌توان «همه‌ی اشکال فقر» را «حذف» کرد؟! فقر و فلاکت امروز جامعه - که بر اساس تازه‌ترین آمار مرکز آمار ایران، حدود ۴۵ میلیون نفر از مردم زیر خط فقر و یا در سطح خط فقر زندگی سخت و دشواری را می‌گذرانند- ریشه در سیاست‌های اقتصادی و رژیم سرمایه‌داری اسلامی دارد.

از سوی دیگر، شعارهای طرح شده‌ی اقتصادی توسط موسوی - هر چند با کم و کاست‌هایی - نظیر برنامه‌های اقتصادی

دوره‌ی رفسنجانی و خاتمی و حتا احمدی‌نژاد است، که عموماً به لحاظ تقسیم‌بندی جهانی اقتصاد در قالب سرمایه‌داری دولتی قرار دارد؛ زیرا دست کم هشتاد درصد اقتصاد کشور در دست حکومت متمرکز شده است.

واقعیت این است، که اگر موسوی و جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی، به پیروزی می‌رسیدند، در بهترین شرایط سیاست‌های اقتصادی دولت دهم را بر محور برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود، هم چون نحوه‌ی خصوصی سازی‌ها نه به شیوه‌ی واگذاری صنایع به سپاه پاسداران و غیره، بلکه بر اساس قوانین سرمایه‌داری بازار آزاد، کم کردن قدرت نظامیان در عرصه‌ی اقتصاد کشور، بازسازی صنایع ورشکسته و تامین اشتغال، جلب سرمایه‌گذاری خارجی با تامین امنیت سرمایه، پیش‌گیری از رکود بیش‌تر و مهار تورم و گرانی، تعدیل سیاست خارجی و تنش زدایی، و هم چنین برنامه‌هایی نظیر قدری کاهش فشارهای امنیتی در خیابان‌ها بر مردم تحت عنوان «طرح‌های امنیتی» و «مبارزه با اراذل و اوباش» پیش می‌بردند. این‌ها، سرتیترهای کلان سیاست‌گذاری‌هایی بود که موسوی در برنامه‌ی اقتصادی و اجتماعی خود گنجانده بود و در طول دو ماه تبلیغات انتخابی خود با انتقاد از دولت احمدی‌نژاد به آن‌ها تاکید می‌ورزید.

در واقع اگر موسوی به ریاست جمهوری می‌رسید، در بهترین حالت نتیجه‌ی برنامه‌ی اقتصادی وی می‌توانست به سودآوری کردن سرمایه و آغاز دوره‌ی جدیدی از انباشت سرمایه و سودآور کردن سرمایه با جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی یاری رساند. هم چنین شاید به لحاظ اجتماعی نیز کمی از فشارها کاسته می‌شد. اما در چنین شرایطی، پایه‌های اساسی حکومت اسلامی تغییر چندانی نمی‌کرد و بی حقوقی مردم ادامه می‌یافت و باز هم طبقه‌ی کارگر شدیداً استثمار می‌شد تا سود بیش‌تری نصیب سرمایه‌داری شود.

یک اقدام جدید جمهوری اسلامی در دل این شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متناظر با انتخابات ریاست جمهوری، ترتیب دادن مناظره‌ی تلویزیونی رو در روی کاندیداها با یک‌دیگر بود. این سیاست جمهوری اسلامی، در واقع تلاشی بود برای آن که تنور سرد انتخابات ریاست جمهوری گرم شود و مردم ناراضی به شرکت در انتخابات راضی شوند. این سیاست موفق عمل کرد و جامعه، در

غیاب یک آترناتیو جدی و اجتماعی، باز هم به انتخاب بین بد و بدتر کشیده شد.

نتایج انتخابات

نتایج انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری به حدی غیر منتظره و خلاف انتظارات مردم بود، که به سرعت به اعتراضات و تظاهرات‌های وسیع از پایین انجامید. در بالا نیز به شکاف بین جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی - و بعضاً حتا به شکاف در درون جناح موسوم به اصول‌گرا و در بین نمایندگان سرشناسی مانند مطهری و توکلی و... با دیگران - دامن زد. و شرایط جامعه را انفجاری کرد.

در طبقه‌ی بورژوازی و حاکمیت سیاسی آن، کشمکش و بحث بر سر تقلب‌های گسترده، جناح‌های درونی آن را به یک تقابل خشن‌تر در برابر هم سوق داد. این جا باید تاکید کرد، که رقابت دو جناح سرمایه‌داری در جمهوری اسلامی، برای سازمان‌دهی اقتصاد و قدرت سیاسی در چهارچوب همین رژیم است. بنابراین، هیچ کدام از این جناح‌ها، به طور بنیادی و ریشه‌ای اختلافی با کلیت حکومت ستم‌گر و استثمارگر اسلامی ندارند.

با در نظر داشت این اصل اساسی بود، که با اعلام نتایج انتخاباتی و روش شدن تقلب در آن، عکس‌العمل موسوی و کروبی برانگیخته شد. آن‌ها تلاش کردند از طریق مجراهای «قانونی»، مساله‌ی تقلب را پیگیری کنند. اما، از سوی دیگر، تقلب در انتخابات مانند جرقه‌ای بود، که ناراضی‌ت و تفرع عمیق مردم از جمهوری اسلامی را به آتش کشید و آن‌ها را در سطح میلیونی به خیابان‌ها آورد. مردم معترض در بیست و پنجم خرداد ۸۸ در سطح صدها هزار نفری در شمال و مرکز تهران گرد هم آمدند. اعتراض وسیع مردمی نه فقط در تهران، بلکه در مشهد، قم، اصفهان، شیراز، کرمانشاه و... نیز برگزار شد.

موج اعتراض در جامعه چنان قوی بود، که موسوی و کروبی نیز علی‌رغم خواست اولیه‌ی خود برای پیگیری مساله‌ی تقلب انتخاباتی از مجراهای «قانونی»، مجبور شدند در تظاهرات بیست و پنجم خرداد شرکت کنند. اما آن‌ها از جمعیت مردم خواستند، که «سکوت سبز» را رعایت کنند و شعاری ندهند. این تظاهرات، در تیررس گلوله‌های مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت که از پشت بام‌ها به روی مردم شلیک می‌کردند. از تعداد کشته شده‌گان این روز اطلاع



دقیقی در دست نیست، اما بنا بر گزارش روزنامه‌ی «فیگارو» به نقل از برخی پزشکان بیمارستان‌ها، که شاهد جنایات «دوشنبه سیاه» بودند، رقم کشته شدگان متجاوز از ۹۲ تن بود.

مردمی که در راه‌پیمایی بیست و پنجم خرداد حضور داشتند، بر خلاف تبلیغات بسیاری که توسط جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی و حامیان داخلی و جهانی آن‌ها صورت گرفته و می‌گیرد، نیروهایی بودند که اساساً از حاکمیت جمهوری اسلامی ناراضی بودند و سابقه‌ی ده‌ها و صدها اعتراض و مبارزه و اعتصاب در کارخانه‌ها و دانش‌گاه‌ها و شهرهای مختلف ایران علیه سیاست‌های ارتجاعی و غیر انسانی جمهوری اسلامی را پشت سر داشتند. نیروهایی بودند، که برای سال‌های سال از سیاست خفقان‌خونین جمهوری اسلامی، از عدم وجود آزادی‌های سیاسی و مدنی، از حجاب اجباری و تبعیض جنسی، از بیکاری و بی‌خانمانی، از شکنجه و اعدام، و... به ستوه آمده بودند و علیه این شرایط نابسامان بارها - هر چند با افت و خیر - دست به مبارزه زده بودند.

اما این بار هم جمهوری اسلامی دست به کشتار مردم معترض زد، تا آن‌ها را مرعوب کند و به عقب نشینی وادارد. از سوی دیگر، موسوی و کروبی، به نمایندگی از جانب یک جناح سرمایه‌داری ایران، از اعتراض مردم به اجبار حمایت کردند، تا هم امکان داشته باشند که این اعتراضات را از درون به چهارچوب «قانون اساسی» جمهوری اسلامی مقید و محدود کند و هم این که به پشتوانه‌ی این اعتراضات، جناح حاکم را تحت فشار قرار دهند و به باطل کردن نتیجه‌ی انتخابات و پذیرش نوعی از موازنه‌ی قدرت در بین جناح‌ها مجبور کنند. آن جریان‌های سیاسی بورژوازی - و حتا آن چپ‌هایی - که تلاش می‌کنند کُل اعتراضات مردم را به رهبری موسوی و کروبی گره بزنند و مساله‌ی مردم را به خواست «رای من کو» تنزل بدهند، سخت در اشتباهند و بیهوده فکر می‌کنند، این سیاست می‌تواند مردم را در چهارچوب «قانون اساسی» محدود نماید.

پس از اعتراض میلیون‌نوی مردم، خامنه‌ای، در نماز جمعه‌ی بیست و نهم خرداد، حاضر شد و در خطبه‌های خود، با تایید مجدد انتخابات، صدور فتوای سرکوب معترضین را نیز صادر کرد. اما پاسخ مردم به او، ادامه‌ی اعتراض و تظاهرات بود.

موسوی، در بیانیه‌ی پنجم خود، که روز شنبه سی‌ام خرداد منتشر کرد، هم‌چنان خواستار تشکیل هیاتی بی طرف و مورد «اعتماد ملی» بود، تا به شکایات مطروحه رسیدگی کند؛ شکایاتی که رؤس آن در نامه‌ی وی به شورای نگهبان تشریح شده بود.

سخن‌رانی خامنه‌ای در نماز جمعه‌ی بیست و نهم خرداد، در تایید احمدی‌نژاد و صحت انتخابات، از یک طرف نشان از ناتوانی جمهوری اسلامی در برقراری تعادل قوا بین جناح‌های خود داشت. و از طرف دیگر، شمشیر بستن از رو علیه مردم معترض بود. تظاهرات عظیم فردای آن روز، این واقعیت را برملا ساخت که بحران سیاسی موجود به هیچ وجه به موضوع تقلبات انتخاباتی محدود نیست و نشان دهنده‌ی زیر سؤال رفتن کُل حاکمیت است.

در ادامه‌ی اعتراضات مردم، سرانجام شورای نگهبان اعلام کرد، که بیش از سه میلیون رای تقلب شده است. اما در عین حال تاکید کرد، که این میزان تقلب تغییری در نتایج انتخابات به وجود نمی‌آورد و احمدی‌نژاد رییس جمهور قانونی است.

به این ترتیب، دعوای جناح‌های درون جمهوری اسلامی به مرحله‌ی حادثی رسید و کُل حاکمیت سرمایه‌داری را در موضع ضعف قرار داد. طبیعی بود، که مردم جان به لب رسیده از این فرصت استفاده کنند، به خیابان‌ها بریزند و با شعار «مرگ بر دیکتاتور»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و... با خشم تصاویر احمدی‌نژاد، خمینی و خامنه‌ای را به آتش بکشند.

در چنین روندی، روشن است که هر گرایش سیاسی - از دوران حکومت تا اپوزیسیون مخالف آن و نیز نیروهای سرنگون طلب از راست و چپ - تلاش می‌کند در این خیزش میلیون‌نوی شرکت کرده و با طرح سیاست‌ها و شعارها و مطالبات مورد نظر خود، اعتراضات مردم را رهبری و هدایت نماید.

اما آن چه که در این روزها به معنای واقعی جایش خالی بود، حضور متشکل و متحد طبقه‌ی کارگر بود، که این اعتراضات را حول مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی اکثریت عظیم مردم و علیه کُل جمهوری سرمایه‌داری اسلامی متحد کند و نگذارد توده‌ی مردم جان به لب رسیده به سیاهی لشکر جناحی از سرمایه علیه جناح دیگر آن تبدیل شوند. کارگران، باز هم بر خلاف بسیاری از تبلیغات جریان‌های بورژوازی و حتا برخی از جریان‌های

به اصطلاح چپ و سوسیالیست، در این اعتراضات شرکت داشتند، به زندان افتادند، شکنجه و کشته شدند، اما حضور آن‌ها متحد و متشکل و تحت پرچم مطالبات مستقل طبقاتی کارگران نبود. به این دلیل ساده، که متاسفانه هنوز - علی‌رغم تلاش‌های فعالین کارگری - تشکل طبقاتی کارگران به وجود نیامده است. این مساله‌ی اساسی، از جمله مهم‌ترین نکاتی است که در متن اعتراضات میلیون‌نوی مردم در سالی که گذشت، هر چه بیش‌تر آشکار شد و نشان داد بدون وجود چنین تشکلی، بدون حضور پرچم مطالبات مستقل طبقاتی، امکان شکست و سازش مبارزه‌ی توده‌ی مردم، توسط نیروهای بورژوازی، وجود دارد.

وقایع اخیر، سبب شد که نه تنها حکومت اسلامی در سطح بین‌المللی منزوی‌تر از گذشته شود، بلکه مردم نیز از حامیان بین‌المللی آن متنفر شده و آن‌ها را آماج حملات خود قرار دهند. برای نمونه، می‌توان به شعارهای مردم علیه روسیه و چین اشاره کرد، که در پی منافع سیاسی و اقتصادی خود همواره در کنار رژیم اسلامی قرار داشتند. در یک نظرسنجی اینترنتی، که توسط «ریانووستی» خبرگزاری روسیه انجام گرفت، بیش از نود و چهار درصد از شرکت‌کنندگان ایرانی در نظرسنجی گفته‌اند: چهره‌ی روسیه در ایران بد است. در نظرسنجی قبلی این خبرگزاری نیز میزان این افراد، حدود ۸۹ درصد بوده است. خبرگزاری «ریانووستی»، یکی از مهم‌ترین خبرگزاری‌های روسیه به حساب می‌آید و علاوه بر جمهوری‌های سابق شوروی در بیش از چهل کشور دنیا، شبکه‌ی خبرنگاری دارد. «ریانووستی» با خبرگزاری‌های رسمی ایران، از جمله «ایرنا»، هم‌کاری می‌کند و در نمایش‌گاه و جشن‌واره‌ی بین‌المللی رسانه‌ها در تهران نیز فعالانه شرکت دارد.

یک اتفاق مهم سال گذشته که تا آن موقع بی سابقه بوده است، اعتراض مردم به احکام اعدام جمهوری اسلامی بود. روز سه‌شنبه اول دی ماه ۸۸، شهر سیرجان صحنه‌ی ضد و خورد مردم آزادی‌خواه و مخالف اعدام برای نجات دو اعدامی از دست آدم‌کشان حرفه‌ای حکومت اسلامی بود. به گفته‌ی شاهدین و منابع موثق، اعتراض به اجرای حکم اعدام دو نفر در استان کرمان، تعدادی کشته و زخمی بر جای گذاشته است. روز چهارشنبه دوم دی ماه، خبرگزاری «فارس»



به نقل از یک مقام استان داری کرمان گزارش کرد: در جریان درگیری بین ماموران امنیتی و معترضان به اجرای حکم دو محکوم به اعدام در شهرستان سیرجان، در استان کرمان، دست کم دو نفر کشته و تعدادی زخمی شده‌اند. به گفته‌ی شاهدان عینی، هم‌زمان با ورود کامیون حمل دو اعدامی و ورود دادستان و فرماندهی نیروی انتظامی سیرجان، مردم به خودروی آن‌ها و هم‌چنین کامیون حمله کرده و مسئولین شهرستان و مامورین نیروی انتظامی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. هم‌زمان با این حرکت، نیروی انتظامی و گارد ضدشورش اقدام به پرتاب گاز اشک‌آور به سوی مردم کردند، که موجب درگیری میان مردم و نیروهای انتظامی شد. به دنبال این درگیری‌ها، مامورین نیروی انتظامی مستقیماً به سوی مردم تیراندازی کردند. گزارش‌های متفاوتی در مورد تعداد جان‌باختگان و زخمی‌های سیرجان گزارش شده است. در این درگیری‌ها ده‌ها تن زخمی و دست‌کم پنج نفر کشته شده‌اند. مردم خشمگین تعدادی از خودروهای نیروی انتظامی را به آتش کشیدند.

در گزارش‌ها بعدی مربوط به این واقعه آمده بود، که با جان باختن تنی چند از زخمی‌ها، تعداد جان‌باختگان این واقعه به ده نفر رسید. این اقدام جسورانه‌ی مردم سیرجان، حرکت مهمی در مخالفت با اعدام محسوب می‌شود؛ که در سیر اعتراضات جاری مردم، با شعار «آزادی زندانیان سیاسی» تکمیل شد.

جمهوری اسلامی، در زندان کهریزک زیر شکنجه به قتل رسید و متعاقب آن خبرهای تکان دهنده‌ی دیگری نیز از این زندان مخوف به بیرون درز کرد. کهریزک، وحشت‌ناک‌تر از اوین، بر سر زبان‌ها افتاد. جامعه از جنایاتی که در کهریزک اتفاق افتاد، به تدریج آگاه شد و بیش از پیش به خشم افتاد و شعار مرگ بر دیکتاتور را با زبان آوردن اسامی خامنه‌ای و احمدی نژاد تکرار کرد. برای آرام کردن جو ملتهب جامعه، خود خامنه‌ای قدم به میدان گذاشت و حکم بازرسی زندان کهریزک و سرانجام تعطیلی آن را داد. سازمان قضایی نیروهای مسلح حکومت اسلامی با صدور



هم‌چنان که اعتراضات مردم در جریان بود و شعارها رنگ تندتر ضد رژیم به خود می‌گرفت، سردم‌داران حکومت اسلامی نیز بر سرکوب و کشتار مردم معترض با شدت بیش‌تری تاکید می‌کردند. حسین شریعتمداری، مدیر روزنامه‌ی «کیهان» و نماینده‌ی خامنه‌ای در این موسسه، و بسیج دانش‌گاهی، در تاریخ پنج‌شنبه یازدهم تیر ماه، بحث سرکوب شدیدتر تظاهرکنندگان را به میان کشیدند. رییس دفتر سیاسی سپاه، هم به نوبه‌ی خود، درباره‌ی لزوم دستگیری موسوی، کروبی و خاتمی موضع‌گیری کرد. در حالی که کشمکش‌ها شدیدتر می‌شد، محسن روح‌الامینی، فرزند عبدالحسین روح‌الامینی، از مقامات و کار به دستان

هشت نفر شکایت خود را به دادسرای نظامی تهران اعلام کردند و مصدومان به پزشکی قانونی معرفی شدند. پنجاه و یک نفر از نود و هشت نفر یاد شده با «پرداخت خسارت و دل‌جویی» از پیگیری شکایت خود دست کشیدند.

اطلاعیه‌ی سازمان قضایی نیروهای مسلح سپس با اشاره به جان باختن سه نفر از بازداشت‌شدگان، به نام‌های محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی، و شکایت اولیاء دم نوشت: تحقیقات جامعی از متهمان، شهود و مطلعین صورت گرفت و پزشکی قانونی در نظریه‌ی خود ضمن رد فوت نام بردگان به دلیل ابتلاء به بیماری منتزیت، با تایید وجود آثار متعدد ضرب و جرح بر روی اجساد، علت درگذشت متوفیان را مجموع صدمات وارده اعلام کرده است.

اطلاعیه‌ی یادشده سپس با استناد به تحقیقات به عمل آمده، بازداشت‌گاه کهریزک را به لحاظ زیستی، بهداشتی و تغذیه دارای شرایط نامناسب توصیف کرده است: این جان‌باختگان و مصدومان نیز بدون رسیدگی‌های لازم پزشکی در کنار برخی افراد سابقه‌دار و شرور نگاه‌داری شده‌اند. ظرفیت محدود بازداشت‌گاه نیز سبب شده، که تعداد زیادی از دستگیرشدگان در فضایی محدود و وضعیتی سخت، ایام بازداشت خود را سپری کرده‌اند. برخوردهای ناهنجار و تنبیهات بدنی مامورین نیز این شرایط بد را تشدید کرده است.

این اطلاعیه می‌گوید، که: از بیست و دو نفری که از رده‌ها و قسمت‌های

بیانیه‌ای به جان باختن سه بازداشتی کهریزک، به عنوان «قتل عمد»، اقرار کرد.

سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه‌ی خود با شرح مفصلی از روند بررسی پرونده‌ی جان‌باختگان در بازداشت‌گاه کهریزک، نوشته است: به دنبال وقوع حوادث و ناآرامی‌های پس از انتخابات، از تاریخ بیست و پنجم خرداد ماه تا سوم تیر ماه، تعداد بیست و سه متهم و در تاریخ نوزدهم تیر ماه، تعداد صد و چهل و پنج متهم با دستور مقام قضایی به بازداشت‌گاه کهریزک اعزام شده‌اند. با شناسایی همه‌ی متهمان اعزامی به بازداشت‌گاه کهریزک در جریان حوادث بعد از انتخابات، با آنان تماس گرفته شد و نود و

مختلف نیروی انتظامی و افراد مرتبط، به عنوان متهم تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، نهایتاً دوازده نفر را مجرم شناخته و برای آنان کیفرخواست صادر کرده است. برای سه نفر از این عده، که از شاغلان بازداشت‌گاه کهریزک بوده‌اند، به اتهام مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمد سه نفر، درخواست مجازات شده است.

کهریزک، نمود واقعی جنون و جنایت و توحش جمهوری اسلامی بود. در این بازداشت‌گاه، به گفته بسیاری از زندانیان و قربانیان آن، نه تنها مردم معترض به جمهوری اسلامی را وحشیانه کتک می‌زدند، تحقیر می‌کردند، در سخت‌ترین شرایط بدون آب



و غذا و امکانات بهداشتی نگاه می‌داشتند، به مصدومیت‌ها و خون‌ریزی‌های شدید سر و دست آن‌ها اعتنایی نمی‌کردند، بلکه به آن‌ها - از زن و مرد - به طور گروهي تجاوز هم می‌کردند. قربانیان نجات یافته از این بازداشت‌گاه نقل می‌کنند، که شکنجه‌گران اسلامی هنگام تجاوز به مردان و پسران جوان می‌گفتند: «حامله‌ات می‌کنیم!»

از دیگر روزهایی، که اوج توحش نیروهای سرکوب‌گر حکومت اسلامی به نمایش در آمد، ششم دی ماه ۸۸ بود. نیروهای امنیتی، ضدشورش، سپاه، بسیج، لباس شخصی‌ها و غیره در این روز تظاهرکنندگان را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و در تیراندازی‌های مستقیم به سوی مردم در تهران، ده‌ها نفر را کشتند و شمار نامعلومی را زخمی کردند. در این روز، در برخی از شهرهای دیگر کشور نیز تعدادی از مردم در درگیری با نیروهای انتظامی، زخمی و یا دستگیر شدند. اما مردم معترض با شهادت بی‌ظیری در خیابان‌های تهران، بعضاً نیروهای ضدشورش را فراری دادند، به چند مرکز نیروهای سرکوب‌گر حمله کردند و تعدادی از موتورها و ماشین‌های آن‌ها را به آتش کشیدند. در این روز، صدها نفر هم در شهرهای مختلف بازداشت شدند.

شدت خشونت نیروهای سرکوب‌گر حکومت اسلامی در مواجهه با مردم معترض، واکنش‌های بین‌المللی را به دنبال داشت. علاوه بر نهادهای بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، و سازمان اتحادیه اروپا و بریتانیا، مقامات ارشد کشورهای آمریکا، آلمان، فرانسه، هلند، کانادا، ایتالیا و چند کشور دیگر نیز اقدامات وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی را محکوم کردند. حتی روسیه، که رابطه‌ی اقتصادی و سیاسی و نظامی تنگاتنگ و نزدیکی با حکومت اسلامی دارد، از تحولات داخلی ایران ابراز نگرانی کرد و خواستار «خویش‌نهادی» جمهوری اسلامی برای اجتناب از تشدید خشونت‌ها شد. وزارت امور خارجه روسیه، در بیانیه‌ای تاکید کرد: «ما از وقایعی که در روزهای اخیر در ایران رخ داده است، نگران هستیم.»

اخبار و وقایع اعتراضات ششم دی ماه، مصادف با بیست و هفتم دسامبر ۲۰۰۹، مردم معترض ایران، در رسانه‌های بین‌المللی نیز انعکاس گسترده‌ای داشت و برخی از مفسرین و تحلیل‌گران روزنامه‌های

بین‌المللی، از فروپاشی حکومت اسلامی و انقلاب در این کشور سخن راندند.

به عنوان نمونه، «گاردین» نوشت: «دولت ایران در بی‌اعتبار کردن خویش نزد مردمش نیازی به کمک خارجی ندارد.» «تایمز لندن» گفت: «ایران در آستانه انقلاب قرار گرفته است.» و «واشنگتن پُست» اطلاع داد: «معترضان با شعارهای خود علیه رهبری، رو در روی ولی فقیه قرار گرفته‌اند.» و ادامه داد: «تظاهرکنندگان در روز یکشنبه به نواحی مرکزی تهران ریختند و در مقابل نیروهای امنیتی که به شدت در پی پراکنده کردن جمعیت بودند، به مبارزه دست زدند. پلیس می‌گوید ۳۰۰ «آغشاش‌گر» دستگیر و ده افسر پلیس زخمی شده‌اند. در حالی که نقاط مرکزی شهر در هاله‌ای از دود و گازهای اشک‌آور فرو رفته بود، تهران صحنه‌ی جنگ تن به تن میان نیروهای امنیتی و معترضان بود. به گفته‌ی شاهدان، در یکی از صحنه‌ها، اعضای شبه نظامیان بسیجی طرف‌دار دولت هنگام عبور از روی موانع ایجاد شده از سوی معترضان، به شلیک گلوله دست زدند. در جاهای دیگر، معترضانی که در گذشته تنها به فرار از دست نیروهای ضدشورش می‌پرداختند، شروع به مبارزه و حمله کرده و با پرتاب سنگ و آتش زدن برخی از خودروهاشان به استقبال نظامیان رفته‌اند.»

مایکل بیتون، مفسر «تایمز» در مقاله‌ی خود با عنوان «فروپاشی انقلاب نزدیک می‌شود»، می‌نویسد: «یک شورش چه وقت به انقلاب تبدیل می‌شود؟ در طول تاریخ، راه‌پیمایی‌ها، تظاهرات و شورش‌ها جمعیت را به خیابان‌ها کشانده و دولت‌ها را تهدید کرده‌اند. در اغلب کشورها، یک سرکوب سریع هم‌راه با سازش‌های سیاسی، معمولاً به مهار ناآرامی‌های مردمی منجر می‌شود. اما هنگامی که خشونت، خشم و سرکوب شدید می‌شود و دولت‌ها کنترل خود را از دست می‌دهند، نقطه‌ی فروپاشی فرا می‌رسد و انقلاب آن سرزمین را در بر می‌گیرد. آیا ایران به نقطه‌ی فروپاشی رسیده است؟»

در جریان اعتراضات ضد جمهوری اسلامی در این روز در دانش‌گاه آزاد مشهد هم دو جوان دانش‌جو جان خود را از دست دادند. در حالی که بیش از دو هزار دانش‌جوی دانش‌گاه آزاد مشهد در محکومیت سرکوب وحشیانه و کشتار مردم معترض در جریان اعتراضات ضدحکومتی روز یکشنبه ششم دی ماه تجمع اعتراضی برگزار کرده بودند،

ماموران امنیتی و بسیجی حکومت به شیوه‌ای وحشیانه‌ای به آنان یورش بردند. دو تن از دانش‌جویان، که به وسیله‌ی چاقو مورد حمله قرار گرفته بودند، جان خود را از دست دادند و دست‌کم ده دانش‌جو به شدت مجروح و بیش از چهل تن دیگر از آنان بازداشت و به مکان‌های نامعلومی انتقال یافتند.

آمارهای متفاوت درباره‌ی جان‌باختگان روز یکشنبه ششم دی ماه، از ده، پانزده تا سی و هفت تن گزارش شده است. بر اساس گزارش برخی منابع خبری، حدود سی و هفت نفر در تهران و تبریز و... با تیراندازی مستقیم نیروهای سرکوب‌گر در این روز جان باختند و یا با ماشین زیر گرفته شدند. بیمارستان‌ها مملو از زخمی‌ها شد. نیروهای امنیتی صدها نفر را دستگیر کردند و حتا زخمی‌ها را نیز در بیمارستان‌ها ضرب و شتم و تهدید و بازجویی کردند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی «ایرنا»، در بولتن ویژه‌ای، شمار کشته شدگان روز ششم دی ماه را سی و هفت نفر اعلام کرد. و این در حالی است، که مسئولین حکومتی پیش‌تر تعداد کشته شدگان در تهران را فقط هفت نفر و در تبریز چهار تن ذکر کرده بودند.

در فیلم‌های منتشر شده در «یوتوب» و دیگر سایت‌های اینترنتی، به آتش کشیدن مقر پلیس میدان ولی عصر و صحنه‌های درگیری مردم خشمگین با نیروهای سرکوب‌گر حکومت نشان داده می‌شود. در برخی از این صحنه‌ها می‌توان دید، که این نیروها چگونه در حال فرار هم به سوی مردم تیراندازی می‌کنند و آن‌ها را به خاک و خون می‌کشند. مردم معترض، دوربین‌های اطراف دانش‌کده‌ی افسری را می‌شکنند. و در میدان انقلاب (۲۴ اسفند)، نیروهای سرکوب‌گر را به عقب‌نشینی وادار می‌کنند و میدان را در کنترل خود می‌گیرند. در این فیلم‌ها، ماشین‌های پلیس در حال سوختن در آتش است. و مردم نیروهای ضدشورش را به محاصره‌ی خود در آورده‌اند، اما قصد انتقام‌گیری و کشتن آن‌ها را ندارند، برعکس حتا به زخمی‌های آن‌ها کمک می‌کنند تا راهی بیمارستان شوند.

در یکی از فیلم‌های منتشر شده از این روز، تظاهرکنندگان بر روی پلی در خیابان آزادی با نشان دادن علامت پیروزی، سرودهایی از دوره‌ی انقلاب ۱۳۵۷ را می‌خوانند. دختران و پسران جوان، که برخی از آن‌ها صورت خود را پوشانده بودند، سطل‌های زباله‌ی شعله‌ور



را به سوی نیروهای امنیتی پرتاب می‌کنند و آن‌ها نیز بلافاصله می‌گریزند. کمی بعد، ده‌ها عضو سپاه پاسداران که با لباس رسمی‌شان شناخته می‌شوند، در حالی که به طور شتاب‌زده با گلوله‌های رنگی و گاز اشک‌آور به مردم حمله می‌کردند، هدف سنگ‌های معترضان قرار می‌گیرند. بعد نیروهای کمکی در حالی که از ماشین‌هاشان تیر هوایی شلیک می‌کردند، از راه می‌رسند و عاقبت می‌توانند جمعیتی را که تعدادشان به صدها نفر می‌رسید، عقب برانند. صحنه‌های مشابهی در تقاطع‌های مختلف نقاط مرکزی شهر، از جمله خیابان‌های آزادی و انقلاب، دیده می‌شود. انبوهی از ابر سیاه در هوا پراکنده بود. خودروها نیز با به صدا درآوردن بوق، هم‌بستگی خود را با تظاهرکنندگان اعلام می‌کنند. این واقعه نه تنها سران حکومت اسلامی، دولت‌های غرب، بلکه حتا کسانی هم چون عباس عبدی، از چهره‌های سرشناس جناح اصلاح طلب حکومتی را نیز نگران می‌کند. او می‌گوید: «باید سریعاً راه‌حلی پیدا شود، تا جلوی ناآرامی‌های فزاینده گرفته شود.» عبدی هشدار می‌دهد: «هر دو طرف در حال از دست دادن کنترل‌شان هستند و این به ضرر هر دوی آن‌هاست. شرایط بی‌ثبات است و نمی‌تواند این گونه ادامه پیدا کند.» و این همه در حالی است، که رهبران «سبز اسلامی» مردم را مکرراً به حرکت در چهارچوب «قانون اساسی» جمهوری اسلامی و «تظاهرات آرام» دعوت کرده بودند. حرکت اعتراضی مردم، در ابعاد میلیونی‌اش، به سرعت از دست این جناح بورژوازی خارج شد.

سران و مقامات حکومت اسلامی، پس از این وقایع به حدی نگران و برآشفته شدند، که اقدامات عاجلی را در پنج محور در دستور کار خود گذاشتند:

نخست: احمدی‌نژاد، عصر سه‌شنبه هشتم دی ماه، نسبت به تظاهرات ضدحکومتی روز یک‌شنبه ششم دی ماه، واکنش نشان داد و آن را نمایش‌نامه‌ی صهیونیستی - آمریکایی خواند. وی برای بی‌اعتبار کردن اعتراض مردم گفت: این اغتشاشات نمایش‌نامه‌ای است، که صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها سفارش داده‌اند و بلیط آن را هم از پیش خریده‌اند و خودشان هم تماشاچی بودند.

هیات دولت نیز سه‌شنبه شب با صدور بیانیه‌ی شدیدالحنی تظاهرکنندگان روز یک‌شنبه را «گروهی از اراذل و بازماندگان

گروهک‌های ضدانقلابی» خواند، که «در توهم براندازی نظام» بوده‌اند.

در بخشی از بیانیه‌ی هیات دولت آمده است: «آن چه در عاشورا (ششم دی ۱۳۸۸) در تهران... روی داد... تمامیت کفر و باطل، الحاد و نفاق در برابر تمامیت حق صف آراست تا شاید با استخدام گروهی از اراذل و بازماندگان گروهک‌های ضدانقلابی سوت‌زنان و هلهله‌کنان فاجعه‌ی دیگری را به تصویر کشانند.»

دولت احمدی نژاد در بیانیه‌ی خود هم چنین ادعا کرد، که: «با اقدامات ساختارشکنانه و سر دادن شعارهای موهن، موجبات اندوه ملت شریف ایران و شادی جبهه‌ی صهیونیسم جهانی را فراهم می‌کنند و عملاً فرش قرمز زیر پای بیگانگان گسترانیده و امنیت ملی را نشانه می‌روند.»

دوم: عکس‌العمل خامنه‌ای بود. رسانه‌های حکومتی اعلام کردند، که آیت‌الله خامنه‌ای، عصر روز نهم دی ماه ۸۸، در دیدار با اعضای اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌جویان در اروپا، با اشاره به انحراف و زاویه پیدا کردن برخی افراد در داخل کشور گفت: «اگر این مساله اتفاق نمی‌افتاد و عده‌ای وسط راه، سست عنصری نشان نمی‌دادند، امروز وضع کشور در زمینه‌های مادی و معنوی خیلی بهتر بود.» وی اظهارات یاران دیروز خود را ناشی از «خبثت‌ها و خود مهره شدن در جهت تغییر حقایق و واقعیت‌ها» و «تأثیرپذیری از رسانه‌های صهیونیستی و بیگانه دنیا» نامید.

در پی عکس‌العمل‌های خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، از وزیر کشور و اطلاعات، روسای قوه مقننه و قضایی گرفته تا فرماندهان ریز و درشت سپاه و بسیج و امنیتی و غیره، یکی پس از دیگری بر روی مردم معترض خط و نشان کشیدند و تلاش کردند افکار عمومی را از واقعیت جنایات خود در روز یک‌شنبه منحرف سازند.

سوم: حاکمیت تمام زور خود را زد، تا با بسیج نیروهای خود، تظاهراتی را در حمایت از حکومت برگزار کند. در گزارش‌ها آمده است، که در روز تظاهرات، چهارشنبه نهم دی ماه، کارمندهای ادارات را بسیج کرده و به هر کس که از اداره خارج می‌شد، پرچمی می‌دادند و راهی محل تظاهرات می‌کردند.

بر اساس گزارشات، در میدان شهدا، موتور سوارهایی با ریش بلند و هیکل‌های درشت، برای ایجاد رعب و وحشت، آن چنان به سرعت می‌رفتند که مردم به ناچار خود را

کنار می‌کشیدند، تا زیر گرفته نشوند و... سخن‌ران این شوی مبتذل دولتی، «علم الهدی»، امام جمعه‌ی معروف مشهد، بود. او که در خطبه‌های نماز جمعه همواره زنان را مورد اهانت قرار می‌داد، در سخنان خود مخالفان حکومت و مردم مبارز را «بزغاله و گوساله» خواند، که به «اصل ولایت فقیه توهین» کرده‌اند. او، در جای دیگری از سخنانش، مردم معترض را «عوضی‌های مزدور و ناپاک و جیره‌خور دشمن» نامید، که باید با آن‌ها به شدت برخورد شود. وی در عین حال ادعا کرد، کسی جز «سیدعلی»، شایسته‌ی رهبری مسلمانان نیست.

چهارم: مساله‌ی تهدید مردم توسط نیروهای انتظامی - امنیتی و درخواست جاسوسی از آن‌ها بود. وزارت اطلاعات از مردم خواست، که هر گونه اطلاعات و مستندات اعم از فیلم و عکس از «فتنه‌گران و آشوب‌گران» حوادث اخیر را به ستاد خبری وزارت اطلاعات اعلام کنند. این وزارت‌خانه با طرح این ادعا که اطلاعات موثقی از ارتباطات برخی معترضان با بیگانگان و گروهک‌های ضدانقلاب در دست دارد، به معترضان هشدار داد بیش از این بازیچه‌ی دست بیگانگان نشوند.

پنجم: پس از وقایع ششم و هفتم دی ماه، ماموران وزارت اطلاعات با هم‌کاری حراست بیمارستان‌ها، به شناسایی، عکس گرفتن و بازجویی از کسانی که به دلیل مجروح شدن به بیمارستان‌ها منتقل شدند، اقدام کردند. بر اساس گزارش‌ها، پرسنل و کادر پزشکی بیمارستان‌ها، برای جلوگیری از دستگیری زخمی‌شدگان سعی می‌کردند در کوتاه مدت آن‌ها را مداوا و از بیمارستان مرخص نمایند. طبق این گزارشات، تعدادی از مجروحین در اثر ضربات نیروهای سرکوب‌گر دچار شکستگی شده بودند و باید بستری شده و تحت درمان بیش تری قرار می‌گرفتند، ولی برای جلوگیری از دستگیری آن‌ها، پزشکان ناچار به مرخص کردن آن‌ها می‌شدند. این گزارشات می‌افزایند، بین پزشکان و پرستاران شریف و انسان‌دوست بیمارستان‌ها و مامورین وزارت اطلاعات بارها درگیری‌های لفظی شدیدی روی می‌داد و آن‌ها نسبت به دخالت در امور درمانی و بازجویی از بیمارانشان اعتراض می‌کردند.

در حالی که تهدیدات سران و مقامات حکومت اسلامی، هم‌چنان ادامه داشت، مردم معترض عکس‌العمل سریعی را برای خنثی کردن این اقدامات حکومت به مرحله‌ی



اجر در آوردند. روز پنجشنبه دهم دی ماه، گروهی از مردم در تهران به خیابان‌ها ریختند و با نیروهای سرکوب‌گر درگیر شدند. این اعتراض پیام روشنی داشت: سرکوب و تهدیدها تأثیری در عزم و اراده‌ی مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی ندارد. شاه‌دان عینی با اشاره به این که هلی‌کوپترها بر فراز منطقه‌ای که این تظاهرات آغاز شده بود، از ساعت چهار بعدازظهر روز پنجشنبه به پرواز در آمدند، به رادیو فردا گفتند: «میدان هفت تیر، به ویژه ضلع جنوبی آن پر از نیروهای سپاه پاسداران، موتور و وانت‌های سیاه رنگ نیروی انتظامی است.»

با این وجود، عده‌ی کثیری از مردم معترض در ادامه‌ی تجمعات ضدحکومتی خود، با حضور در خیابان انقلاب، میادین ونک، انقلاب، هفت تیر و ولی عصر و هم‌چنین در مقابل دانش‌گاه تهران به سر دادن شعارهایی علیه حکومت اسلامی دست زدند. و یورش وحشیانه‌ی ماموران دستگاه‌های سرکوب‌گر امنیتی و انتظامی حکومت و کشتار مردم معترض را به شدت محکوم کردند. ماموران سرکوب‌گر حکومت نیز با استفاده از گاز اشک‌آور به مردم یورش بردند، اما با مقاومت شدید آن‌ها مواجه شدند.

روز یکشنبه سیزدهم دی ماه آیت‌الله صادق لاریجانی، رییس قوه‌ی قضاییه، گفت: «دستگاه قضایی پیام تظاهرات هواداران دولت را برای برخورد با معترضان در اسرع وقت شنیده است.» وی تهدید کرد، که از این پس با آن‌ها (منظور تظاهرکنندگان) به عنوان «محارب» برخورد خواهد شد.

۲۲۲ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در بیانیه‌ای خواستار مجازات کسانی شدند، که آن‌ها را «هتاکان روز عاشورا و حرمت‌شکنان» خواندند. وزیر کشور هم در این روز اعلام کرد: «به نیروهای پلیس دستور داده‌ایم از این به بعد هیچ‌گونه مدارایی با آشوب‌گران نکنند و اگر فردی جهت هم‌کاری با اغتشاش‌گران در تجمعات ظاهر شود، به فوریت دستگیر خواهد شد.» وی، سردار مصطفی محمد نجار، به واحد مرکزی خبر گفت: «این گونه افراد با توجه به نظر فقهی علما و مسئولان قضایی، که در چند روز گذشته اعلام کردند، حکم معاند

و اقدام‌کننده علیه امنیت کشور را دارند و محارب هستند و تکلیف محارب هم کاملاً روشن است.»

در چنین فضایی، رهبران «موج سبز اسلامی» سریعاً عقب‌نشینی کردند و با به رسمیت شناختن ریاست جمهوری و دولت احمدی‌نژاد، پس از هفت ماه کشمکش، خواهان سازش شدند. این بار، روشن‌تر از گذشته، آشکار شد که موسوی و کروبی و هم‌فکران‌شان در ترس از رادیکال شدن بیش‌تر مبارزات و شعارهای مردم معترض بار دیگر نگران آینده‌ی «نظام جمهوری اسلامی» هستند. موسوی با صراحت بیش‌تری در



وی در این بیانیه خواستار اعلام مسئولیت‌پذیری دولت در مقابل ملت، مجلس و قوه‌ی قضاییه می‌شود و می‌نویسد: «به نوعی که از دولت حمایت‌های غیرمعمول در مقابل کاستی‌ها و ضعف‌هایش نشود و دولت مستقیماً پاسخ‌گوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است...» دیگر پیشنهاد موسوی، «شامل تدوین قانونی شفاف و اعتماد برانگیز برای انتخابات در ایران» و در نتیجه، متنفی ساختن «دخالت‌های سلیقه‌ای و جناحی دست‌اندرکاران نظام در همه‌ی سطوح» در انتخابات نهاد‌های مختلف کشور است. و در پنجمین پیشنهاد، خواستار «به رسمیت شناختن حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکل‌ها و پایبندی به اصل بیست و هفت قانون اساسی (راجع به آزادی اجتماعات بدون حمل اسلحه و به شرط این که مخل به مبانی اسلام نباشد)» می‌شود و می‌نویسد، که چنین اقدامی: «در طول چند ماه می‌تواند فضایی توأم با دوستی و محبت ملی را جایگزین درگیری سازمان‌بسیج و نیروهای امنیتی با مردم و یا درگیری مردم با مردم نماید.»

در پایان بیانیه تأکید می‌شود، که: می‌توان پیشنهادهای دیگری را نیز به این فهرست افزود... و لزومی هم ندارد که عمل به تمامی پیشنهادهای او به طور هم‌زمان آغاز شود، بلکه هر حرکتی در راه اصلاح شرایط کنونی مفید خواهد بود و «حتی یک جوی کوچک زلال در این بین می‌تواند مغتنم باشد.» بله، عاقبت پس از آن همه تبلیغات جناحی از

بورژوازی ایران، حمایت بخشی از بورژوازی بین‌المللی و رسانه‌هایی مانند «بی بی سی» و «صدای آمریکا» و...، «کوه موش زاید» و «سبز اسلامی» در میان ناباوری گروهی از به اصطلاح اندیش‌مندان سکولار و مبارزین قدیمی تازه هوشیار شده، نشان داد که آماده‌ی سازش است: «حتی یک جوی کوچک زلال در این بین می‌تواند مغتنم باشد.» اما جناح حاکم فکر می‌کرد، که با سرکوب‌ها و کشتارهای وحشیانه‌ی خود دست بالاتری حداقل در این دوره پیدا کرده بود، پس پاسخی به این بیانیه داده نشد.

چهارشنبه سوری سال ۸۸، روز دیگری از کشاکش مردم معترض با جمهوری اسلامی

بیانیه‌ی هفدهم خود، به سران جناح حاکم حکومت اسلامی، چراغ سبز نشان داد. وی در مقدمه‌ی این بیانیه تأکید می‌کند، که نه وی، نه کروبی و نه خاتمی، فراخوان تظاهرات در روزهای عاشورا و تاسوعا را نداده بودند. وی در عین حال در بخشی از پنج پیشنهاد خود برای برون‌رفت حکومت اسلامی از بحران سیاسی، می‌نویسد: «ما نه آمریکایی هستیم و نه انگلیسی.» و با مضحک خواندن نسبت دادن اهانت به قرآن، توهین به عاشورا و پاره کردن عکس آیت‌الله خمینی به معترضان، تأکید می‌ورزد: «مسلمان اگر حرمت‌شکنی در روز عاشورا صورت گرفته باشد، مورد تأیید ما نیست...»

بود. نیروهای سرکوب‌گر در حالی که به حال آمده‌باش درآمده بودند و فرماندهان آن‌ها، همواره مردم را تهدید می‌کردند، اما موفق نشدند مانع برگزاری جشن‌های چهارشنبه سوری مردم شوند. شعله‌های آتشی که توسط مردم و جوانان در هر کوی و برزن برافروخته شد، حتا تصاویر خامنه‌ای و احمدی‌نژاد را در میان شادی و هلهله و شعارهای ضدحکومتی در خود سوزاند.

در جشن‌های چهارشنبه سوری، در محله‌ی صادقیه‌ی تهران، مردم با سر دادن شعار «مرگ بر دیکتاتور»، عکس‌های خامنه‌ای و احمدی‌نژاد را بر کوبه‌های آتش سوزاندند. در حالی که هلی‌کوپترهای نیروهای انتظامی برای ایجاد رعب و وحشت بر فراز سر مردم به پرواز درآمده بودند، مرکز بسیج در پارک بهارستان در منطقه‌ی وحیدیه به آتش کشیده شد. نیروهای انتظامی در برابر تهاجم جوانان به سمت پارک عقب‌نشینی کردند و جوانانی که در داخل این پارک به محاصره افتاده بودند، به سایرین پیوستند و همگی علیه رژیم و نیروی انتظامی شعار سر دادند.

در دیگر نقاط تهران، نظیر میدان ونک و امیرآباد، نیز مردم با شعار «خامنه‌ای رفوزه توی آتش می‌سوزه»، «مرگ بر خامنه‌ای» و «خامنه‌ای، ای جلاد مرگت فرا رسیده»، عکس او را به شعله‌های آتش سپردند. در بعضی مناطق نظیر گیشا، مردم با سپاهیان، بسیجی‌ها و لباس شخصی‌ها درگیر شدند و آن‌ها را به عقب‌نشینی وادار کردند. در تبریز، تصاویر احمدی‌نژاد همراه با شعار «مرگ بر دیکتاتور»، سوزانده شد. در فلکه‌ی بزرگ ولی‌عصر تبریز، مردم با حمله به ماموران و فراری دادن آن‌ها از دستگیری یک دختر معترض جلوگیری کردند. در مشهد، جوانان با بسیجی‌ها، شدیداً درگیر شدند. در خیابان هفده شهریور نجف‌آباد، مردم با شعارهای بر علیه حکومت اسلامی با نیروهای سرکوب‌گر درگیر شدند. در اصفهان، جوانان و مردم آزاده با نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها به زد و خورد پرداختند. در کرج، جمعیت زیادی در خیابان‌های شهر تجمع کردند و در منطقه‌ی عظیمیه با ماموران رژیم درگیر شدند. در چالوس، مردم معترض روزنامه‌ی کیهان را به عنوان نماد جنایت حکومت به آتش کشیدند. در بوکان بین نیروهای سرکوب‌گر و مردم معترض درگیری روی داد. در اکثر محلات سنندج، مراسم بزرگی برپا شد و در چند نقطه بین مردم معترض و نیروهای

سرکوب‌گر درگیری روی داد. در ساری، نیروهای رژیم به مردم تیراندازی کردند و تعدادی زخمی و یا دستگیر شدند.

بدین ترتیب، حتا جشن چهارشنبه سوری هم به محل اعتراض میلیون‌ها ایرانی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد و مردم معترض «نه» بزرگی به خامنه‌ای، نماد جنایت جمهوری اسلامی، که از پیش جشن چهارشنبه سوری را تقبیح کرده بود، گفتند. آنان عملاً اعلام کردند، که حکومت اسلامی را نمی‌خواهند.

طی این سال، اتحاد و هم‌بستگی مبارزاتی مردم در مقابل سرکوب‌گران جمهوری اسلامی، سبب شد که رژیم بیش از پیش در سطح گسترده‌ای در نزد افکار عمومی مردم جهان رسوا شود. بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی مجبور شدند گزارشات و تصاویر مبارزات مردم ایران و راه‌پیمایی‌های آن‌ها را منتشر کنند و نشان دهند که حکومت اسلامی چه وحشی‌گری‌هایی علیه معترضین و دستگیرشدگان در خیابان‌ها و زندان‌ها انجام می‌دهد. دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز مجبور شدند، در حمایت از مردم ایران، جمهوری اسلامی را محکوم کنند؛ هر چند که محکومیت جمهوری اسلامی از سوی آنان، بیش از آن که حکم حمایت از مبارزات مردم معترض در ایران را داشته باشد، به معنای یک بازی دیپلماتیک و برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی جهت گرفتن امتیاز یا حداکثر تلاشی برای جا به جایی در دولت بورژوازی جهت جلوگیری از مبارزه‌ی مردم و رادیکال شدن آن و در نتیجه، به خطر افتادن حاکمیت سرمایه در ایران است.

یک مساله‌ی قابل توجه در متن اعتراضات دوره‌ی اخیر مردم در ایران، گزارشات و تصاویر فراوانی بود که بلافاصله پس از هر اعتراض و تظاهراتی توسط شرکت‌کنندگان و به خصوص جوانان تهیه و به سرعت به سراسر جهان مخابره می‌شد. بدون این تلاش گسترده و شگرف جوانان در ایران، که توسط بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی یک «انقلاب» در زمینه گزارش‌گری الکترونیکی خوانده شده است و نقش برجسته‌ی اینترنت و... را در این عرصه هم آشکار کرده است، در حالی که سانسور مطبوعات و رسانه‌های جمعی در ایران به شدت عمل می‌کرد، صدای اعتراض مردم و وحشی‌گری و جنایت جمهوری اسلامی علیه آن‌ها به چشم و گوش مردم جهان نمی‌رسید.

عبدور، یکی از اعضای گروه تحقیقات در «تویتر» و کارشناس ارشد این گروه، در وبلاگ خود می‌نویسد: «حرفه‌ی من ترجمه و تفسیر داده‌ها به شکلی است، که بتوانیم بفهمیم تویتر چگونه در حال تغییر و تکامل دائم است. از آن جا که در روزهای آخر سال هستیم، فکر کردیم مرور موضوعات و مسائلی که در طول سال توجه جهانیان را به خود جلب کرده‌اند، می‌تواند کار جالبی باشد... در پایان سال ۲۰۰۹، مطالعه‌ی موضوعاتی که در تویتر در طول سال به آن‌ها پرداخته شده، به ما کمک کرد بفهمیم آن چه که در جهان در حال وقوع است، نشان می‌دهد که وقایع مهم در جهان می‌تواند موجب یک پارچگی و هم‌صدا شدن مردم اقصی نقاط جهان شود، یا چطور همگان با تماشای یک فیلم خاص هیجان زده می‌شوند و یا درباره‌ی یک تکنولوژی جدید ایده پردازی می‌کنند.»

او تاکید دارد، که در میان تمامی این کلمات، پسوندها و یا عباراتی که در طول سال تکثیر می‌شوند، یک موضوع به کرات در صدر قرار گرفته است: «تویتر در میان ایرانیان، به ابزاری برای سازمان‌دهی تظاهرات پس از انتخابات تبدیل شد. به طوری که بسیاری از کارشناسان رسانه‌ای، رشته‌ی تظاهرات و ناآرامی‌های چند ماه اخیر در تهران و دیگر شهرهای ایران را «انقلاب تویتری» و «انقلاب فیس‌بوکی» نام نهادند.»

در بیست و هشتم خرداد ۸۸، حدود یک هفته پس از برگزاری انتخابات در ایران و انعکاس و به اشتراک گذاردن گسترده‌ی اخبار کوتاه مربوط به انتخابات در «تویتر»، یکی از روزنامه‌نگاران آمریکایی درباره‌ی «تویتر» نوشت: «با بحران ایران، تویتر به بلوغ خود می‌رسد.» در همین مطلب نوشته شده است: «در دو سال گذشته، تویتر بیش‌تر و بیش‌تر به نظر عموم رسید. اما در وقایع پس از انتخابات ایران بود، که تویتر وضوحاً به چشم آمد.»

پتریک میر، مدیر تحقیقات در سازمان «دیجی اکتیو»، که وظیفه‌اش مجهز کردن بیش‌تر فعالان به ابزار ارتباطی است نیز گفت: «وظیفه‌ی گردانندگان تویتر اکنون فراتر از آن چیزی است، که تصور می‌شد. تویتر اکنون ابزاری است، که در موقعیت‌های شکننده‌ی سیاسی مفید واقع می‌شود.»

در این میان، حکومت اسلامی نیز برای جلوگیری از گسترش هر چه بیش‌تر اخبار



و گزارشات مبارزه‌ی مردم ایران، سانسور را به ویژه در اینترنت تشدید کرد؛ به طوری که دادستانی جمهوری اسلامی فهرست «مصادیق محتوای مجرمانه» را منتشر کرد، که بر اساس بخشی از قانون جرایم رایانه‌ای تهیه شده است. خبرگزاری دولتی ایران، «ایرنا»، به نقل از عبدالصمد خرم‌آبادی، دبیر کار گروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه، نوشته است: «این دبیرخانه با بررسی گزارشات واصله نسبت به مجرمانه بودن یا نبودن، تصمیم نهایی را اتخاذ و در صورت احراز محتوی مجرمانه نسبت به پالایش (فیلتر) اقدام خواهد کرد.»

قانون جرایم رایانه‌ای، در دهم تیر ماه ۸۸ از سوی محمود احمدی‌نژاد برای اجرا به نهادهای حکومتی ابلاغ شد. و این در حالی است، که قوه‌ی قضاییه آذر ماه سال گذشته، یعنی پیش از ابلاغ این قوانین، دادسراهای ویژه جرایم رایانه‌ای را راه‌اندازی کرده بود. اما جوانان معترض، علی‌رغم این قوانین کنترل‌کننده، «انقلاب تویتری» و «فیس بوکی» را به جهانیان معرفی کردند.

شرط ادامه و تعمیق اعتراضات جاری

این شرط تماماً بر دوش فعالین کمونیست طبقه‌ی کارگر قرار دارد. وظیفه‌ی مهم ما، دامن زدن به تلاش گسترده و پیگیر برای ایجاد تشکل‌های کارگری در محل کار و زیست کارگران و مردم محروم است. متأسفانه طبقه‌ی کارگر ایران، در این شرایط سیاسی و اجتماعی مهم، از تشکل‌های توده‌ای و علنی خود محروم است. مهم‌ترین علل این محرومیت بارها توضیح داده شده است. محرومیت تاریخی طبقه‌ی کارگر ایران از تشکل‌های توده‌ای و علنی، البته، همیشه یک‌سان نبوده است. دوره‌هایی در تاریخ جنبش کارگری ایران نظیر دوران قبل از دیکتاتوری رضاخانی، دوران پس از جنگ دوم تا کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ و هم چنین در دوره‌ی انقلاب ۵۷، جامعه‌ی ما شاهد شکل‌گیری تشکل‌های توده‌ای کارگران بوده است.

این وضعیت دلایل متعددی دارد، که در سطوح مختلف می‌توان به آن‌ها پرداخت. برای مثال، نخست می‌توان به تغییر سریع بافت طبقه‌ی کارگر پس از اصلاحات ارضی دهه‌ی چهل و ورود بخش عظیمی از جمعیت روستایی به عرصه‌ی کار مزدی در شهرها اشاره کرد، که بر سطح خودآگاهی طبقه‌ی کارگر ایران تأثیر به‌سزایی

گذاشت. مساله‌ی دوم این که، نسل جدید کارگران ایران هم‌راه با رشد صنایع و تکنولوژی جدید و رشته‌های جدید تولیدی رشد کرد و سنت‌های تشکیلاتی در این دهه‌ها چندان قوی و ماندگار نبود. به این خاطر که طبقه‌ی کارگر جوانی پا به میدان گذاشت، که بخش اعظم آن در سنت مبارزه‌ی متحد و متشکل کارگری آگاهی طبقه‌ی پیدا نکرده بودند و از تاریخچه‌ی مبارزات متشکل کارگری با خبر و متأثر نبودند. عامل مهم دیگر، وجود دائمی سرکوب و اختناق شدید دولت‌های سرکوب‌گر در ایران است، که تنها در طول دوره‌های بسیار کوتاهی از دامنه‌ی کارکرد آن کاسته شده است. این‌ها، به اختصار، مهم‌ترین دلایل وجود اساسی‌ترین نقطه‌ی ضعف مبارزه‌ی مردم معترض در یک ساله‌ی اخیر - یعنی عدم وجود تشکل طبقه‌ی کارگران - است.

اعتراضات جاری هر چند تجلی صف‌بندی مستقیم و مستقل طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه نیست، اما همان طور که گفته شد طبقه‌ی کارگر نه تنها به این رویدادها بی تفاوت نبوده، بلکه در آن‌ها شرکت داشته است. چرا که همه‌ی مسایل جامعه به طبقه‌ی کارگر به عنوان یکی از طبقات اصلی آن مربوط است. مبارزه برای بهتر شدن شرایط زندگی، برای آزادی زندانیان سیاسی، برای حق تشکل و اجتماع، برای آزادی و مساوات زنان و ده‌ها مساله‌ی ریز و درشت دیگر، مسایل طبقه‌ی کارگر هستند. اما مهم این است، که طبقه‌ی کارگر در این اعتراضات نمی‌توانست به عنوان یکی از طبقات اصلی جامعه با پرچم مطالبات مستقل خود شرکت کند و بر تعیین سیاست پیش‌روی آن تأثیر بگذارد. چرا که

امکانات چنین شرکتی، یعنی تشکل طبقه‌ی کارگران، وجود نداشت و هم‌چنان ندارد. اصولاً هنگامی که شکاف در حاکمیت و بخش‌های مختلف بورژوازی ایجاد می‌شود، فرصتی به کارگران و مردم آزاده می‌دهد تا از این فرصت به نفع سیاست‌های خود بهره‌برداری کنند، نه این که نظاره‌گر روند تحولات خود به خودی یا تأثیرگذاری سیاست‌های نیروهای بورژوازی بر آن باشند. بنابراین، آن بخش از نیروهای چپ به ویژه در خارج کشور که به هر توجیهی متوسل می‌شوند تا از کنار این تحولات بگذرند، تنها پاسیفیسیم سیاسی خود را توجیه می‌کنند و یا آن بخش از نیروهای چپی که هر روز دم از پیروزی انقلاب می‌زنند، بدون این که استراتژی آن انقلاب و نیروهای پیش‌برنده‌ی آن را روشن کنند نیز همین‌طور. تا روزی که کارگران به عنوان یک طبقه خود را در ابعاد سراسری متشکل و متحد نکنند و به مبارزه‌ی آگاهانه و هدف‌مند علیه سرمایه‌داری دست نزنند، بحث از جنبشی که سیاست طبقه‌ی کارگران در راس آن باشد یا انقلاب اجتماعی کارگران توهمی بیش نیست.

امروزه کارشناسان بورژوازی از یک سو در رابطه با شورش «یقه‌آبی‌ها»، یعنی شورش کارگران، هشدار می‌دهند و از سوی دیگر، نیروهای امنیتی و انتظامی فعالین کارگری را تهدید و دستگیر می‌کنند. اکنون اعتصابات و اعتراضات کارگری در کارخانه‌های مختلف در جریان است. و این روند در متن بحران سرمایه‌داری و بیکاری روزافزون کارگران در ایران بیش‌تر هم می‌شود. حتا نمونه‌هایی از عقب‌نشینی سرمایه‌داران و مقامات دولتی در مقابل اعتصابات و اعتراضات کارگران



دیده می‌شود. نمونه‌ی آن را می‌توان در عقب‌نشینی کارفرمایان ذوب‌آهن اصفهان در مقابل کارگران مشاهده کرد. مدت‌ها بود که کارگران ذوب‌آهن برای تحمیل مطالبات خود بر کارفرمایان مبارزه می‌کردند، به دنبال اعتراضات اخیر خیابانی، کارفرمایان اعلام کردند که بخشی از مطالبات کارگران پرداخت خواهد شد. این نمونه‌ها، ترس بورژوازی و حکومت آن را از رشد و گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری نشان می‌دهد، که بدون تردید تظاهرات و راه پیمایی‌های خیابانی را بیش از پیش اجتماعی و قدرت‌مند خواهد کرد. این شرایط، امکانات مناسبی برای متحد کردن مبارزات پراکنده‌ی کارگران، تعیین مهم‌ترین مطالبات سراسری آن‌ها از طریق مشورت فعالین کارگری، و ایجاد زمینه‌های تشکل‌های کارگری در محل کار و زیست آن‌ها را به وجود می‌آورد.

در شرایط موجود، به عنوان جزئی از همین تلاش، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سازمان گرانه، به وجود آوردن شوراهای کار و محلات است که در آن از کارگر شاغل تا بیکار، از دانش‌آموز تا معلم، از زن خانه‌دار تا کارگر بازنشسته، و بالاخره از نسل دوران انقلاب ۵۷ تا نسلی که در این سی و یک ساله‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی چشم به جهان گشوده و هرگز ذره‌ای از مزه‌ی آزادی را نچشیده است، در این شوراها دور هم جمع شوند؛ بحث و تبادل نظر کنند؛ به طور جمعی تصمیم بگیرند و اهداف و برنامه‌های خود را جمعی پیش ببرند. این شوراها نه در محافل مخفی و کنج خانه‌ها، بلکه در محلات و در کارخانه‌ها شکل می‌گیرند و در مدت کوتاهی نیز راه‌کارهای مبارزاتی خود را پیدا می‌کنند و پیش می‌روند.

مساله‌ی اصلی این است، که طبقه‌ی کارگر با آلترناتیو طبقاتی خودش وارد صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی شود و خواهان کسب قدرت سیاسی گردد. و این در حالی ممکن است، که طبقه‌ی کارگر مستقیماً با تشکل‌هایش و بر اساس سیاست‌هایش به میدان آمده باشد، نه این که سازمان‌ها و احزابی به نام طبقه‌ی کارگر و از فراز سر آن حرف بزنند و کارگران را سیاهی لشکر خود قلمداد کنند.

مهم‌ترین مطالبات طبقه‌ی کارگر و اکثریت مردم جامعه

در مقابل اهداف و برنامه‌ها و سیاست‌های همه‌ی جناح‌های سرمایه‌داری و حکومت

اسلامی، باید خواست‌ها و مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقه‌ی کارگر، که مطالبات اکثریت عظیم مردم نیز است، در پیش پای جامعه قرار داده شود و پیرامون آن‌ها اتحاد و هم‌بستگی طبقاتی سازمان‌دهی گردد. مهم‌ترین این خواست‌ها در شرایط حاضر عبارتند از:

- تامین زندگی همه‌ی شهروندان و افزایش فوری حداقل دست‌مزدهای همه‌ی مزدبگیران متناسب با تورم و گرانی واقعی؛

- برقراری امنیت اشتغال و بیمه‌ی بیکاری مناسب و مکفی برای همه‌ی بیکاران؛

- الغای کار کودک و تحصیل رایگان و با کیفیت خوب برای همه‌ی کودکان؛

- لغو همه‌ی قوانین ضدزن و به رسمیت شناختن برابری کامل زن و مرد در همه‌ی شئون اجتماعی؛

- به رسمیت شناختن حقوق یک‌سان و برابر همه‌ی شهروندان کشور، بدون توجه به جنسیت، ملیت، زبان و باورهای مذهبی؛

- تامین حق شهروندی و اشتغال و حقوق برابر کارگران افغانی؛

- آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی؛

- آزادی فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک؛

- لغو هر گونه شکنجه‌ی روحی و جسمی، قوانین قصاص، اعدام و سنگ‌سار؛

- پایان داد به وضعیت رُعب و وحشت پلیسی و امنیتی؛

- لغو سانسور و به رسمیت شناختن آزادی بیان، قلم، اندیشه، تجمع، اعتصاب و تشکل؛

- جدایی کامل نهاد دین از نهاد دولت و آموزش و پرورش؛

- بازداشت و معرفی و محاکمه‌ی علنی آمرین و عاملین کشتارها و جنایات حکومت اسلامی در سی و یک سال گذشته و وقایع اخیر.

این‌ها خواست‌های حداقل کارگران و مردم محروم است، که با سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی پیگیر می‌توان آن‌ها را از حلقوم سرمایه‌داران و حکومت اسلامی حامی سرمایه بیرون کشید. در چنین شرایطی، این خواست‌ها و شعارهای حداقلی می‌تواند مردم معترض را پیرامون خود بر علیه سرمایه‌داران و حکومت حامی آن بسیج و متحد کند و مبارزه‌ی آن‌ها را هر چه وسیع‌تر نماید. و در هر قدم بیش‌تر زمینه‌ی ایجاد تشکل‌های محل کار و زندگی کارگران و مردم محروم

را به وجود بیاورد. قطعاً تحمیل هر درجه‌ای از این خواست‌ها به حکومت اسلامی، زمینه را برای مبارزه‌ی جدی‌تر ضد سرمایه‌داری و دست‌زدن به تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی فراهم می‌کند.

جمع بندی

در نتایج انتخابات بیست و دوم خرداد ماه ۸۸، ادعا شد که محمود احمدی‌نژاد با شصت و سه درصد آرا مجدداً به ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. این ادعای دروغین در موقعیتی عنوان شد، که از قبل همه چیز برای «پیروزی» او مهیا شده بود. اما کارگردانان این نمایش نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند که مردم به بهانه‌ی تقلبات انتخاباتی به خیابان‌ها بریزند و در اعتراضات میلیونی خود، یک صدا فریاد مرگ بر دیکتاتوری و رژیم اسلامی سر دهند.

مردم، علی‌رغم همه‌ی محدودیت‌هایی که بر سر راه مبارزه‌ی آن‌ها وجود داشت، در سیر مبارزه‌ی خود نشان دادند که مستقل از افت و خیزهای مبارزاتی، آن‌ها جمهوری اسلامی را با ولی فقیه و رییس‌جمهور و شورای نگهبان و قانون اساسی و جناح اصلاح‌طلب‌اش نمی‌خواهند.

اما «موج سبز اسلامی»، در همین مدت کوتاه به روشنی نشان داده است، که افق و چشم‌انداز آن به هیچ وجه از چهارچوب حکومت اسلامی و قانون اساسی آن فراتر نمی‌رود. بر خلاف برخی از مبلغان «سبز اسلامی»، به خصوص در خارج از ایران، که به طور تاکتیکی تلاش می‌کنند موسوی و کروبی را از جنس و تافته‌ی دیگری در مقایسه با سران جمهوری اسلامی نشان دهند، اما «سبز اسلامی» و رهبران آن نشان دادند که سمبل جناح اصلاح‌طلب درون حکومت اسلامی در شرایط حاضر هستند و بیش از آن که دل‌مشغولی حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم را داشته باشند، نگران از دست رفتن پایه‌های مشروعیت «اسلام عزیز» و حاکمیت جمهوری اسلامی هستند. این جناح سرمایه‌داری ایران، در واقع مشغول پیاده کردن آلترناتیوی است که بتواند بر اساس نیازهای بورژوازی داخلی و جهانی حرکت کند، تا شاید بتواند کُل حکومت اسلامی را از بحران نجات دهد. تئوریسین‌ها و مبلغان و پرچم‌داران موج سبز، سعی دارند معضلات و مشکلات جامعه‌ی ایران را در وجود جناح حاکم فعلی خلاصه



کنند و از این طریق سیاست‌های بورژوازی و به همان اندازه ضد کارگری خود را در جامعه گسترش دهند. اما «سبز اسلامی» از موقعیت مناسبی برخوردار نیست، به خصوص پس از گذشت یک سال اخیر و آشکار شدن جنبه‌های مختلف سیاست‌ها و راه‌کارهای آن برای جامعه، که در ابتدای این دوره چندین آشکار نبود و می‌توانست به فریب حداقل بخشی از مردم بیانجامد.

در پایان این نوشته، تاکید بر این مساله را ضروری می‌دانم که تلاش در پاسخ‌گویی به نیازهای کُل جامعه و به ویژه مزدبگیران و تولیدکنندگان از طریق نقد پیگیر افکار، سیاست‌ها و روش‌های بورژوازی و هم‌چنین به یاد داشتن تجارب انقلاب بهمن ۵۷ می‌گذرد، تا نقطه‌ی قوت واقعی مبارزه‌ی طبقاتی و مبنای پیش‌روی آن قرار گیرد.

دستاورد‌های اعتراضات جاری مردم ایران، به همین معنا، مهم هستند. چهار دستاورد زیر از آن جمله هستند:

یکی از دستاورد‌های مهم در تحولات جاری، نقش جوانانی است که در حکومت اسلامی متولد شده‌اند. نیرویی که در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی جامعه به عنوان یک نیروی موثر خواهان تغییر و تحول ظاهر شده است، نیرویی است که جمهوری اسلامی در طی این سی و یک ساله‌ی اخیر تمام تلاش خود را به کار برده، تا آن‌ها را معتقد به اسلام و مرید ولی فقیه بار آورد. مخالفت میلیونی این جوانان با رژیم اسلامی، به خودی خود نشانه‌ی شکست تمامی تلاش‌های جمهوری اسلامی و ورشکستگی آن است.

دوم این که، نقش زنان در این اعتراضات بسیار برجسته و چشم‌گیر بوده است. این بار دختران جوان و زنان، بر خلاف انقلاب ۵۷، نه در آخر صف مردان، بلکه در صف مقدم مبارزه با نیروهای سرکوب‌گر و برای تحقق خواست‌های انسانی خود قرار گرفته‌اند. تعدادی از شکنجه‌شدگان، مورد تجاوز قرار گرفتگان، و به خاک و خون افتادگان این سال، دختران و زنان جوان ما بوده‌اند.

سوم، بهره‌برداری وسیع از تکنولوژی مدرن بوده است. این امکان به کوشندگان راه آزادی اجازه داد، که دیوار بزرگ سانسور حکومتی را بشکنند و گزارش‌گر، تحلیل‌گر، مفسر و فیلم‌بردار واقعی مبارزه‌ی خودشان باشند و از این طریق افکار عمومی مردم جهان را مستقیماً با واقعیت‌های مبارزه‌ی جاری خود آشنا کنند. صدها میلیون مردم جهان، از طریق

تلویزیون، اینترنت، فیس‌بوک، یوتیوب و غیره، فیلم‌های کوتاه مبارزات مردم ایران و جنایات حکومت اسلامی را مشاهده کردند و حامی اولی و منتفر از دومی شدند.

چهارم این که، تحولات وضعیت اخیر سبب شد تابوهای سیاسی حکومت اسلامی، به ویژه قدرقدرتی آن و در راس همه علی‌خامنه‌ای، سمبل این قدرقدرتی، بشکند. یا در مورد شکنجه و کشتن زندانیان سیاسی و حتا تجاوز به زنان و مردان در بازداشت‌گاه‌ها در سطح علنی و اجتماعی سخن گفته شود و در برخی رسانه‌ها نیز انعکاس یابد. اکنون در جامعه‌ی ما، در سطح گسترده‌ای توهم به جمهوری اسلامی و همه‌ی جناح‌ها و شخصیت‌های آن ریخته شده و ترس مردم از نیروهای سرکوب‌گر کم‌تر شده است.

در چنین شرایطی، تاکید بر دو مساله بسیار مهم است: «موج سبز» در زمینه‌ی ایدئولوژیک و سیاسی، بر متن ورشکستگی سیاسی همه‌ی جناح‌های سرمایه‌داری، هنوز محور سیاست‌های بورژوازی قرار دارد. بنابراین، در این جا بحث صرفاً بر سر این نیست که موسوی و کروبی و کُل جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی، در عملی کردن وعده‌هاشان چه قدر پیگیر هستند، بلکه بحث بر سر توهمی است که به مثابه خواست بورژوازی در جامعه دامن زده می‌شود. پس در این مورد نیز ضروری است، که فعالین کمونیست گرایش طبقه‌ی کارگر، حقایق مبارزه‌ی طبقاتی را به شفاف‌ترین شکلی پیش‌رویی جامعه قرار دهند و نگذارند با تحریف تاریخ و یا با سرپوش گذاشتن بر جنایات سران جناح‌های مختلف حکومت اسلامی، خاک در چشم جامعه پاشیده شود و مبارزه‌ی مردم معترض به کج‌راه رود.

سیاست‌های موسوی و کروبی و به طور کُلّی اصلاح‌طلبان حکومتی، و حتا اصلاح‌طلبان خارج از حکومت، در محتوای واقعی خود، در بهترین حالت جز لیبرالیسم بورژوازی چیزی نیست. لیبرالیسم، در تاریخ، وحشیانه‌ترین نوع ستم و استثمار را به بشریت و به ویژه مزدبگیران تحمیل کرده است. اکنون نیز طیف توده‌ای - اکثریتی، لیبرال‌ها، جمهوری‌خواهان رنگارنگ از موسوی و کروبی و «جنش سبز اسلامی» تحت رهبری آن‌ها دفاع می‌کنند، یعنی دفاع از یک جناح حکومت اسلامی. جناحی که دست کم در بیست سال نخست حاکمیت جمهوری اسلامی دست در دست جناح محافظه‌کار، انقلاب

۵۷ مردم ایران را به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب کردند؛ فعالیت سازمان‌ها و احزاب را ممنوع نمودند؛ رسانه‌های مستقل و حتا منتقد را تعطیل کردند و سانسور شدیدی را بر آثار نویسندگان و هنرمندان اعمال کردند و سرانجام خفقان خونینی را بر جامعه حاکم کردند، که هنوز هم ادامه دارد. جناحی که امروز برخی از چهره‌های سرشناس آن در زندان‌ها اسیر جناح حاکم شده‌اند و در شرایط بدی بسر می‌برند، در دهه‌ی شصت رفتار مشابهی با مخالفین حکومت اسلامی داشتند و به زور و با شکنجه رهبران و فعالین سیاسی سازمان‌های مخالف خود را وادار می‌کردند به آن مسایل نادرستی اقرار کنند، که بازجویان می‌خواستند.

مساله‌ی دوم این است، که سبک کار و انگیزه‌های پوپولیستی «همه با هم» را همواره باید مورد نقد قرار داد. این سبک کار، از انقلاب ۵۷ تاکنون، لطمات و ضایعات بسیاری به بار آورده است. در واقع، اهمیت تحلیل و بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی دوره‌ی حاضر در این است که جنبش طبقاتی ما را با موانع جدیدی که بر سر راه آن قرار گرفته است آشنا کند و راه پیش‌روی مبارزه را نشان دهد. مبارزه‌ای که نباید صرفاً محدود به نقد نظری باشد، یعنی نه تنها باید نقد نظری از اشکال مختلف تحولات شتابان این دوره شفاف‌تر شود، بلکه به ویژه لازم است بر مبنای این نقد نظری، عملاً برای یک صف واحد و قدرت‌مند و مستقل کارگری گام‌های بلندی برداشته شود، تا زمینه برای تحولات اجتماعی سرنوشت ساز به نفع طبقه‌ی کارگر و اکثریت عظیم مردم محروم جامعه فراهم گردد.

مه ۲۰۱۰

